



رهنمودهای

آیت الله

ناصر مکارم شیرازی

در دیدار با نویسندگان مجله حوزه*

🕌: بسم الله الرحمن الرحيم. با کمال تشکر از حضرت عالی که این مجال را به ما دادید تا گزارشی از دو دهه فعالیت مجله حوزه خدمت تان ارائه بدهیم و از رهنمودهایی که می فرمایید، بهره مند شویم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، ضرورت اقتضای کرد مجله ای از حوزه برای حوزه نشر یابد، تا به گونه هدف مند یکسری مسائل مورد نیاز، ضروری و بایسته حوزه های علمیه را به بوقه بررسی بنهد، از جمله:

۱. بررسی آموزه ها و معارف اسلامی و موضوعات سیاسی-اجتماعی که احساس می شد در رشد فکری، عقیدتی و آگاهی های سیاسی-اجتماعی حوزویان اثر گذار است و می تواند آنان را از مرحله ای به مرحله ای دیگر گذر دهد و دگرگونی در اندیشه ها پدید آورد.

۲. بیان تواناییهای حوزه‌های علمیه، به باور ما حوزه‌های علمیه، بویژه حوزه علمیه قم، دارای تواناییهای شگفتی است که اگر این تواناییها و ظرفیتها، به درستی نموده شود و از آنها در راه نشر دین و آموزه‌های عزت بخش آن، بهره‌برداریهایی لازم انجام گیرد، بسیار کارساز خواهد بود. به بسیاری از نیازهای فکری جامعه و نظام، پاسخ درخور داده خواهد شد.
 ۳. بیان کاستیها و ناتوانیهای حوزه‌های علمیه در عصر جدید و چاره‌اندیشی برای از میان برداشتن کاستیها و درمان ناتوانیها، به کمک اندیشه و روان دقیق‌اندیش، عالمان آگاه و آشنای به دردها و درمانها و فضلا و طلاب روشنفکر.
 ۴. دفاع از روحانیت اصیل، آگاه، شورآفرین و حماسه‌ساز در طول تاریخ، بویژه دوران معاصر و پاسخ به تهمت‌ها و سخنان ناروای روشنفکران قلم‌بمزد، وابسته، کینه‌توز و یا ناآگاه و تاریخ‌نگاران وارونه‌نویس، تحریف‌گر، و خلاف‌گویی که شکوه و عظمت روحانیت را برنتابیده و برنمی‌تابند و بر آن بوده و هستند که این درژ استوار در برابر استعمار و استبداد را بشکنند و با تحریف و وارونه‌نویسی و سخنان خلاف واقع، پایگاه مردمی آن را ویران کنند.
 ۵. مبارزه با آنها و آسییها. هر جویبار زلال و مزرعه شاداب، ممکن است با آلودگیها، آفتها و آسیبهایی دست به گریبان شود و آسییها و آفتهایی هستی و کیان آن را به خطر اندازند.
- حوزه علمیه هم، از این قاعده مستثنی نیست و هر آن ممکن است، آسییها و آفتها به آن هجوم بیاورند و تباهاش سازند. اگر تاکنون مانده و پوییده، به خاطر پرتوافشانی و تلاش گسترده عالمان روشن ضمیر پرهیزگار، پاک سرشت و روشن‌اندیش بوده است که از

جان مایه گذاشته اند تا این جویبار زلال و این مزرعه شاداب بماند. این رسالت، امروز، با توجه به دگرگونیهای پدید آمده، بسیار سنگین تر است و نیاز به یک حرکت جدی دارد که مجله حوزه گامی کوچک در این راه برداشته است و پاره ای از آفتها و آسیبها را شناخته و شناسانده و از تمام ظرفیتهای خود بهره برده تا به گونه ای با این پدیده های شوم، با کمک از آگاهان و اندیشه های والای آنان، که در مقاله و مصاحبه ها بازتاب یافته است، به مبارزه برخیزد.

۶. بازسازی تاریخ حوزه ها. هیچ منبع تاریخی، به درستی و روشنی، تاریخ حوزه ها را بیان نکرده و نقش این نهادهای مقدس، روحانیت و علمای آگاه شیعه را در استقلال ایران، عراق، لبنان و... بازتاب نداده است مبارزه با استبداد و استعمار، برانگیزاندن مردم مسلمان علیه یغماگران، هدایت گری و راهبری و رهاندن آنان از تاریکیها و سرنوشت شومی که در هر برهه ای در انتظارشان بود، رویارویی منطقی و روشنگرانه با فرقه های استعمار ساخته و تباهی آفرین و شبهه افکنان، جزء جدایی ناپذیر تاریخ حوزه ها و روحانیت به شمار می آید، اما تاریخ مکتوب، یا از کنار آنها گذشته و از این گونه مقوله ها سخنی به میان نیاورده، و یا اگر سخنی به میان آورده، به گونه ای دست به تحریف زده و در بدنام کردن روحانیت، سنگ تمام گذاشته است. از این روی، مجله حوزه، برای روشن کردن بخشهایی از تاریخ روحانیت، بویژه در دوران معاصر، نیاز دید با اهل اطلاع و عالمانی که در جریان رویدادها بودند و دقیقه های تاریخی را خوب به یاد داشتند و یا از پیشینیان شنیده و به درستی ضبط کرده بودند، به گفت و گو بنشینند و تاریخ پرفراز و نشیب و مبارزات پر شکوه و نقش آفرینیهای برجسته آنان را بشنود و برای آگاهی

حوزویان و علاقه‌مندان، بازتاب دهد. تاکنون بیش از یک صد مصاحبه با علما و اندیشه‌وران و آگاهان حوزوی به همین منظور و طرح دیدگاه‌های اصلاحی، تربیتی و الگوهای اخلاقی، علمی و مبارزاتی، انجام گرفته است.

۷. برهه‌ها و بُرشهایی از تاریخ، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، هم به لحاظ اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و هم به لحاظ نقش آفرینی‌هایی که عالمی بزرگ و مرجعی نامور در آن برهه داشته است. از این روی، مجله حوزه، به تلاش برخاست و یادنامه‌هایی برای ناموران نقش‌آفرین در برهه‌های خاص، سامان داد. در این یادنامه‌ها، هم از جایگاه علمی، اخلاقی و سیاسی آن عالمان بزرگ، آثاری که برجای گارده و شاگردانی که تربیت کرده و نقشی که در تعالی و رشد حوزه‌ها داشته‌اند و اندیشه‌های روشن، راهگشا، ابتکاری و نوآنان سخن به میان آمده و هم اوضاع سیاسی-اجتماعی روزگار آنان بررسی شده است.

در این بررسی‌ها، بخش مهم، بخشی است که اثرگذاری و نقش آفرینی این علمای بزرگ در اوضاع سیاسی اجتماعی و مهار بحراناها، به‌بوته بررسی نهاده شده و داستان آلوده تحریف‌گر و ورونه‌نویس، رو شده است. تاکنون، زندگی ۶۴ شخصیت و عالم بزرگ، در ۷۲ شماره، از همین زاویه و چشم‌انداز، با تکیه بر مدارك و اسناد و گفت‌وگو با آگاهان، نزدیکان و شاگردان آنان بررسی و کالبدشکافی شده است. از جمله: میرزای شیرازی، میرزای نائینی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، فاضلین نراقی، خوانساریها، شیخ مفید، شهید سید محمدباقر صدر، شهید مطهری، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری و

افزون بر زندگی شخصیتها، موضوعاتی هم، به خاطر برخورداری

از حساسیتهای ویژه، در کانون توجه اصحاب مجله حوزه قرار گرفته است، از جمله: مهدویت، مرجعیت، حوزه و نظام، مشروطیت، اصلاحات علوی، قیام امام حسین و حقوق بشر.

باری، افزون بر مصاحبه ها و ویژه نامه ها، در مجموع، از ۱۲۳ شماره ای که تاکنون چاپ و عرضه شده، ۲۸۰۰۰ صفحه آن به ۱۸۸ مقاله کوتاه و بلند ویژه شده است. پاره ای از مقاله ها، در حدّ یکی رساله است، صد صفحه.

اکنون که وارد دهه سوم شده ایم، خدمت حضرت عالی رسیدیم، تا بانگاهی به گذشته و کارنامه بیست ساله مجله حوزه، ما را از رهنمودها و تجربیات ارزنده و راهگشای خود بهره مند سازید.

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم. از شما متشکرم. توضیحات بسیار خوبی دادید. ارقام و آماری که دادید، نشان می دهد: نشریه حوزه، در حال پیشرفت بوده است و از حرکت باز نایستاده و کار خود را ادامه داده است.

من، با توجه به پنجاه سال کار مطبوعاتی و سرو کار داشتن با مجله و کتاب، مطالبی را دریافته ام و تجربیاتی دارم که به شما عرض می کنم:

۱. مجله باید از نظر محتوا، غنی باشد. اگر از نظر محتوا غنی باشد، کارآیی زیادی خواهد داشت. شما با مجله درسهایی از مکتب اسلام آشنا هستید. این مجله را ما در دوران طاغوت منتشر می کردیم و کسانی چون: مرحوم مطهری، مرحوم دکتر بهشتی، امام موسی صدر و جمعی از مراجع فعلی در آن مقاله می نوشتند. در آن زمان، تیراژ نشریات پایین بود؛ اما تیراژ مجله مکتب اسلام را ما به ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار رساندیم. بسیار اثربخش بود. اکنون، بسیاری از شخصیتها را می بینیم که می گویند: بسیاری از مسائل دینی شان را از این مجله دریافت کرده اند.

حالا الحمدلله، علاوه بر مجله مکتب اسلام، مجله های فراوانی در

حوزه منتشر می شود. ولی در آن زمان، چراغی بود در ظلمات. از آن دوران بود که من فهمیدم مجله اگر از غنای محتوایی برخوردار باشد، خیلی می تواند نقش آفرین باشد و کارهای زیادی بکند. از این که خداوند در قرآن کریم، به قلم سوگند می خورد،^۱ یا در روایات، قلم علما، از خون شهیدان برتر شمرده می شود،^۲ به روشنی درمی یابیم که نوشتن، خیلی اهمیت دارد. انقلاب اسلامی ایران، به وسیله اعلامیه ها و نوشته های امام خمینی (ره) به ثمر نشست و تداوم انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، به وسیله قلم و بیان بود.^۳ در درجه اول قلم بود. قلم، بسیار نقش دارد، هم در هدایت مردم و هم در گمراهی آنان. اکنون، قدرتهای بزرگ، با قلم دنیا را به سود خود می چرخانند. دشمنان اسلام، با قلمهای مسموم شان علیه اسلام کار می کنند. ما باید سعی کنیم در یادگیری قلم. از یادگیری قلم و به کار بستن آن غفلت نکنیم. از این مسأله عقب نمانیم. با این که ابزار جدیدی اختراع شده و برای گسترش فرهنگ، سیاست، اعتقادات و... از آنها استفاده می شود، مانند: ماهواره، سایتهای اینترنتی و... ولی هیچ کدام نتوانسته جای قلم را بگیرد. آنها در جای خود کاربرد دارند. اما قلم چیز دیگری است و هیچ چیز نمی تواند، کاربرد قلم را داشته باشد.

۲. شما اهل قلم هستید و از نقش قلم آگاهی دارید و در این مدت، نقش آن را دیده و شاهد بوده اید، طلاب را تشویق کنید، تا با قلم آشنا شوند. حوزه ما باید با شمشیر قلم، با شمشیر زبان، به دفاع از اسلام برخیزد. ما اگر به این دو سلاح، مجهز باشیم، پیش می رویم.

در حوزه های علمیه، اهل فکر بسیار داریم. استعدادهای درخشان و محققان خوبی داریم که اگر پرورش بیابند و با قلم آشنایی دقیق بیابند، خیلی می توانند کارایی داشته باشند و کارهای بزرگ انجام دهند.

شما با روشهای گوناگونی می توانید نویسنده تربیت کنید، از جمله:

الف. برگزاری مسابقه مقاله نویسی و گزینش مقاله های برتر و دادن جایزه به برترینها.

ب. باز کردن ستونی در مجله برای کسانی که تازه می خواهند دست به قلم ببرند. یعنی در عمل طلاب را در کار خود شریک کنید. آنان وقتی ببینند، مجله به نوشته آنان بها می دهد و آن را در جای مناسب چاپ می کند، تشویق می شوند که دنبال کار را بگیرند و به نویسندگی روی بیاورند.

بهترین راه برای ترویج فرهنگ و تفکر، نوشتن مقاله و انتشار مجله است. عالمی که نه اهل بیان باشد و نه اهل قلم، در هیچ زمانی کارایی ندارد.

۳. شما باید در مجله حوزه فصلی را برای شبهه زدایی داشته باشید، زدودن شبهات، از مهم ترین کارهاست.

اخیراً برای من جزوه ای آورده اند که پاره ای از شبهه افکنیهای دشمن در آن انعکاس یافته است.

در این جزوه، چهار صفحه اختصاص داشت به شبهات یکی از روزنامه هایی که در کشور منتشر می شود، آن هم مربوط به شش ماه! شبهات بسیار بد، زشت و زننده ای بود. این شبهات، منحصر به همان روزنامه نیست. روزنامه هایی هستند که کارشان شبهه افکنی و خراب کردن ذهنهاست.

بنابراین، وظیفه ماست و وظیفه مجله حوزه که در برابر شبهه افکنیها بایستد و به شبهه زدایی پردازد. لازم نیست، شبهه ها را با تمام جزئیات نقل کرد و آدرس داد و... تا موجب استفاده ناآگاهان قرار بگیرد و مشکل از آن چه هست، بدتر شود، بلکه می بایست شبهه را به گونه مختصر و بدون نام و نشان ذکر کرد و پاسخ داد.

دشمن که سخت در پی شبهه افکنی است و ما هم باید به تلاش برخیزیم و به شبهه زدایی پردازیم.^۴

۴. نکته چهارم را که می خواهم یادآوری کنم - می دانم که شما عزیزان

زحمت کش و موفق، مراقب هستید- این است که: همیشه و در هر حال، مراقب غرب زدگان باشید. در میان نویسندگان، کسانی هستند که غرب زده اند و به غرب و اندیشه های غربی گرایش دارند.

اینها، گاهی به مجله های داخلی حوزه هم راه می یابند. این گونه افراد، با این افکار تقلیدی، خطرناک هستند. اگر نمونه هایش را بخواهید می توانم بگویم جمع آوری کنند و در اختیار شما بگذارند.

بعضی از نویسندگان در حوزه علمیه، از اینان اثر پذیرفته و به اندیشه های غربی، گرایش یافته اند و چیزهایی می نویسند که دانسته، یا ندانسته، آب به آسیاب دشمن می ریزند.^۵

امام درباره فقه، تعبیری داشت، می فرمود:

«این جانب معتقد به فقه جواهری هستم و تخلف از آن را جایز

نمی دانم. اجتهاد، به همان سبک صحیح است.»^۶

یعنی اصول را نباید فراموش کنیم. اگر اصول را از یاد ببریم وارد مرحله

دیگری می شویم.

- کسی می گوید: امام امیرالمؤمنین (ع) تنها عالم به مسائل شرع بود. امام

نبود. بعدها امام شد.

- یا ائمه دیگر، چون حکومتی در دست نداشتند، امام نبودند، بلکه عالم

به مسائل شرع بودند!

اگر مراقب نباشیم غرب زدگان، یک وقتی، در کارهای ما هم نفوذ می کنند^۷

و سخن و نظر آنان، سند می شود. اینان اگر سخن و دیدگاه خود را در

روزنامه ها و مجله های غیر حوزوی بزنند، گرچه آخوندهای شناخته شده ای

باشند، سخن شان سند نمی شود؛ اما در نشریه و مجله حوزوی اگر بتوانند راه

یابند و سخن شان را طرح کنند، می گویند: ببینید خودشان چنین می گویند.

خود حوزویان این حرف را زده اند

۵. آخرین مطلب لازم، به نظر من، مجله، از سه چیز ناگزیر است:

الف. محتوا. محتوا خیلی مهم است. مجله از نظر محتوایی، باید غنی

باشد.

ب. چاپ. مسأله چاپ را باید جدی گرفت. چاپ خوب، جذاب و

چشم نواز، خواننده را جذب می کند.

ج. نشر و توزیع دقیق. مجله باید به دست افراد، خوانندگان و علاقه مندان

به آسانی برسد. هر کس خواست به راحتی به آن دسترسی داشته باشد. اگر ما

از مجله ای برخوردار باشیم، برخوردار از محتوای عالی و خوب، چاپ زیبا و

فنی؛ اما توزیع خوبی نداشته باشد و به دست کسی نرسد و در مقابل،

غرب زدگان مجله ها و روزنامه هایشان را با تیراژ خیلی بالا توزیع کنند، راه بی

جایی نمی بریم و عقب می مانیم.

برای داشتن یک مجله خوب، باید هزینه کرد. راهکارهایی که گفتم، هر

خرج دارد و هم فکر و تلاش می خواهد و هم برنامه ریزی.

این سه کار در مجله لازم است. اینها را به تجربه دریافته ام. هر کدام از

اینها نباشد، مجله کارایی لازم را نخواهد داشت.

امیدوارم در کاری که مدتهاست پیش گرفته اید، بیش از پیش موفق باشید

الآن موفق هستید، دعا می کنم موفق تر باشید و پیشرفت بیش تری در

کارهای تان داشته باشید و بتوانید به جای دو ماه یک بار، مجله را هر ماه منتشر

کنید و کم کم کار را به جایی برسانید که بتوانید مجله را هر هفته به دست

خوانندگان و علاقه مندان برسانید. دو ماه به دو ماه دیر است. زیرا مجله ها

که با فاصله زیاد نشر می یابند، ناگزیرند، روی کلیات کار کنند و به مسا

روز، کم تر دامن بزنند. مسائل، تا سه ماه کهنه می شوند. اما اگر زود به ز

مجله را منتشر کنید، می توانید در زمان حضور داشته باشید و به مسائل جد

هم پردازید و تنها به کلیات اکتفا نکنید.

یادداشتها:

۱. ن والقلم وما یسطرون . قلم ، ا

ن . سوگند به قلم و آن چه را با قلم می نویسند .
 در تفسیر نمونه ، که زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی نوشته شده و
 سامان یافته ، ذیل این آیه شریفه آمده است :

«چه سوگند عجیبی . در واقع آن چه به آن در این جا سوگند یاد

شده است ، ظاهراً موضوع کوچکی است : یک قطعه نی و یا

چیزی شبیه به آن و کمی ماده سیاه رنگ و سپس سطوری که بر

صفحه کاغذ ناچیز رقم زده می شود .

اما در واقع ، این همان چیزی است که سرچشمه پیدایش تمام

تمدنهای انسانی و پیشرفت و تکامل علوم و بیداری اندیشه ها و

افکار و شکل گرفتن مذهبها و سرچشمه هدایت و آگاهی بشر

است . تا آن جا که دوران زندگی بشر را به دو دوران تقسیم

می کند :

دوران تاریخ .

دوران قبل از تاریخ .

دوران تاریخ بشر ، از زمانی شروع می شود که خط اختراع شد و

انسان توانست ماجرای زندگی خود را بر صفحات نقش کند . یا

به تعبیر دیگر ، دورانی است که انسان دست به قلم گردید و از او

«مایسپرون» یادگار ماند .

عظمت این سوگند ، هنگامی آشکارتر می شود که توجه داشته

باشیم ، آن روزی که این آیات نازل گشت ، نویسنده و ارباب قلمی

در آن محیط وجود نداشت و اگر کسانی ، مختصر سواد خواندن و

نوشتن داشتند، تعداد آنها در کل سرزمین مکه، که مرکز عبادی و سیاسی و اقتصادی حجاز بود، به بیست نفر نمی رسید. آری، سوگند به قلم یاد کردن، در چنین محیطی، عظمت خاصی دارد. و جالب این که: در نخستین آیاتی که در «جبل النور» و غار «حرا» بر قلب پاک پیامبر (ص) نازل شد نیز، به مقام والای قلم، اشاره شده آن جا که می فرماید:

اقرا باسم ربك الذی خلق.

خلق الانسان من علق.

اقرا وربك الاكرم

الذی علم بالقلم

علم الانسان ما لم يعلم

علق، ۱-۵

بخوان به نام پروردگارت که مخلوقات را آفرید. و انسان را از خون بسته ای ایجاد کرد. بخوان به نام پروردگار بزرگت، هم او که انسان را به وسیله «قلم» تعلیم داد و آن چه را نمی دانست به او آموخت.

و از همه جالب تر این که همه این سخنان، از زبان کسی تراوش می کند که خودش درس نخوانده بود و هرگز به مکتب نرفت و خط ننوشت و این هم دلیل بر آن است که چیزی جز وحی آسمانی نیست»
تفسیر نمونه، ج ۲۴/۳۶۸-۳۷۰

۲. «قال رسول الله، صلی الله علیه وآله وسلم، یوزن یوم القیامة مداد العلماء و

دماء الشهداء فیرجع مداد العلماء علی دماء الشهداء.»

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«وزن حبرُ العلماءِ بدمِ الشهداءِ فرَجَحَ عليه .»

و در روایت دیگر می فرماید :

«یوزن مداد العلماء و دم الشهداء یرَجَحُ مداد العلماء علی دم

الشهداء .»

و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود :

«اذا كان يوم القيامة جمع الله عزوجل الناس فی صَعِيدٍ واحدٍ و

وَضِعَتِ الموازين ، فیوزنُ دماءُ الشهداء مع مداد العلماء فیرجع

مداد العلماء علی دماء الشهداء .» میزان الحکمه، ج ۶/۲۵۷

۳. امام خمینی، عالمی بود ادیب و بلیغ. اهل فکر بود، آگاهیها و دانشهای

بسیار داشت و راه عرضه فکر را خوب می دانست. خوب دریافته

بود که اگر آن چه را می داند و از آن چه آگاهی دارد، نتواند به وجه

نیک و درخور، عرضه کند، نقشی نخواهد آفرید. آن چه آموخته،

کارایی نخواهد داشت و در یک غربت و انزوای سخت جانکاهی،

آفتاب عمرش فرو خواهد نشست؛ بسا بسیار عالمان، اندیشه وران

و آگاهان و دانایان نابهره مند از توان عرضه فکر، که چه گمنامانه

کوچ کردند و از دنیا رخت بر بستند، بی هیچ یادگاری و اثر انگستی و

طنین صدایی زیر گنبد بلند دنیا.

امام، عنصر «کلمه»، جایگاه و نقش آن را، که استوانه دانایی است،

خوب و دقیق و همه سویه می شناخت.

همین شناخت، رمز پیروزی او بود و حماسه ای که آفرید. حماسه او، از

این شناخت سرچشمه می گرفت. اگر این شناخت نبود، آن حماسه نبود و

آن شور و نشور پدید نمی آمد و اقیانوس انسانهای مؤمن و آگاه، قد

بر نمی افراشت و رأیتِ عزت انسان مسلمان، بر بام گیتی بال نمی گشود.

او، «کلمه» را شناخت و از کلمه، کلامها پدید آورد، سیل دمان. این سیل دمان، که از نوک نی درون تهی جاری بود، درون تهی بودن حکومت فرعون را که بر این سرزمین چنگ انداخته بود، بر همگان نمایاند. روستایی و شهری، پیر و جوان، زن و مرد، همه و همه، حتی دورترین مردمان از مرکز، آنان که صداها و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، خیلی خیلی دیر به گوش شان می رسید و شاید هیچ گاه نمی رسید، شگفتا، که صدای نی درون تهی امام را، که اسلام را به بوم زمان نقش می زد، شنیدند و با جان و دل، با آن همنوا شدند و آسیمه سر و شتابان به نیستان پیوستند و پیوسته «کلمه» را فریاد زدند که کلمه است استوانه دانایی: البیان عماد العلم.

در پرتو خورشید دانایی، که از چکاد نوک قلم طلوع کرده بود، به قله های روشنایی دست یافته و خود خورشید شدند و جهان و جهانیان را در پرتو خود گرفتند و دامنه روشنایی و بیداری را گستراندند.

این هنگامه و غوغا، شور و رستاخیز، در برهه ای روی داد که امام، هیچ ابزار و وسیله ای نداشت که پیامهای خود را بپراکند و با آن، بذر آگاهی بیفشاند، نه رسانه ای، نه روزنامه ای که همه را از او دریغ داشته بودند. او فقط قلم داشت، وسیله و ابزاری کوچک که به چشم نمی آمد. اما او می دانست که آن وسیله به ظاهر کوچک، چه عظمتی دارد و چه نقشی در بیدارگری و آگاهی بخشی به مردمان و بنیانگذاری تمدنها و از همه مهم تر چه جایگاه والایی در نزد خداوند و در عرش برین دارد که به آن سوگند یاد می کند.

علامه طباطبایی، در چرایی این سوگند می نویسد:

«از این جهت این سوگند را یاد کرده که قلم و نوشته از عظیم ترین

نعمتهای الهی است که خدای تعالی، بشر را به آن هدایت کرده، به وسیله آن حوادثِ غایب از انظار و معانی نهفته در درون دلها را ضبط می‌کند و انسان به وسیله قلم و نوشتن، می‌تواند هر حادثه‌ای را، که در پس پردهٔ مرورِ زمان و بُعدِ مکان قرار گرفته، نزد خود حاضر سازد (مثل این که حادثهٔ قرن‌ها قبل، همین الآن دارد اتفاق می‌افتد و حوادث هزاران فرسنگ آن طرف‌تر در همین جا دارد رخ می‌دهد.) پس قلم و نوشتن هم، در عظمت دست کمی از کلام ندارد. و در عظمت این دو نعمت همین بس که خدای بر انسان منت نهاده که وی را به سوی کلام و قلم، هدایت کرده و طریق استفاده از این دو نعمت را به او یاد داده. و دربارهٔ کلام فرمود: **خلق الانسان علمه البيان.**

و دربارهٔ قلم فرمود:

علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم. ^{المیزان، ترجمه، ج ۱۹/۶۱۶}

امام خمینی از این دو نعمت بزرگ: بیان و قلم، برخوردار بود. خداوند، بندهٔ صالح، باورمند، پرهیزگار و رنج‌کشیدهٔ خود را شایسته دیده بود که از این دو نعمت بزرگ بهره‌مندش سازد و به سوی این سرچشمه‌های روشنایی هدایتش کند. و به او آموزانده بود که چگونه از بیان و قلم بهره‌برد و در هدایت مردم آنها را به کار بندد و دستان فتنه‌گر را رو کند، دشمنان اسلام و مسلمانان و نقشه‌های اهریمنی و یغماگریهای آنان را آشکار سازد و اسلام ناب، حرکت‌آفرین را بشناساند و نغمهٔ بیداری بنوازد.

امام خمینی، به پاس این هدایت بزرگ و نعمت گرانبهایی که خداوند به او بخشیده بود، آنی آرام نگرفت، در پرتو آن دو مشعل

فروزان، موج بلندی از بیداری آفرید که آن به آن دامن گسترانید و موجهای دیگری پدید آورد.

۴. شبهه، بسان موریانه است. کار موریانه را انجام می دهد. وقتی به درون چیزی راه یابد آن را تباه می سازد و پوسته ای از آن به جای می گذارد که با کوچک ترین تکان، فرو می افتد.

موریانه، یا چوب خوارک، با چوب تر و تازه و بهره مند از حیات و دارای تواناییهای درونی، نمی تواند درافتد. به چوبی هجوم می آورد که خشک و از چرخه حیات برکنار و بی حرکت و بدون نیروی مراقب و رها شده باشد.

سلیمان نبی، تا وقتی که حیات داشت، چوب خشکی که از آن به عنوان عصا و تکیه گاه استفاده می کرد و با آن، از این سوی به آن سوی می رفت و به کارش می بست، بی استفاده رها نبود و آن به آن به کار بسته می شد، موریانه به داخل آن راه نیافت؛ اما همین که هوشیار مردی که مراقب آن بود و آن را به کار می بست، چشم از دنیا فرو بست و از حرکت باز ایستاد و حیات جسمش را ترک کرد، چوب دست او نیز از حرکت باز ماند و در هنگام بی حرکتی و ایستایی، دچار آفت شد و هجوم موریانه ها به آن آغاز شد.

اندیشه نیز چنین است. اگر از درون شاداب، تازه و لبالب از حیات باشد، موریانه شبهه نمی تواند به درون آن بخلد، نفوذ کند و از درون نابودش سازد. هر شبهه ای، پیش از آن که به اندیشه سرشار از حیات آسیب برساند، خود از پای درمی آید و این، به خاطر عنصر حیات و نیروی دفاعی قوی است که در برج و باروی آن، کامل یراق ایستاده و با هر نیروی مهاجم خارجی درمی افتد. و این مبارزه و

ستیز و حرکت دفاعی که دم به دم انجام می‌گیرد، سبب نیرومندی و شادابی بیش‌تر اندیشه سرشار از حیات می‌گردد.

اسلام، چنین است، دین همیشه شاداب، زنده، پویا و سرشار از حیات. از توان و نیروی درونی شگفتی برخوردار است که هر شبهه‌ای با سینه صخره‌وش آن برخورد کند، از هم فرو می‌پاشد. چشمه‌های همیشه جوشان، سرزندگی، تازگی و شادابی را همه دم در آن فرو می‌ریزانند و این هنگامه و جوشش درونی سبب می‌گردد، کهنگی و فرسودگی به آن راه نیابد.

خداوند، در اسلام نیروها و عنصرهایی قرار داده که اگر هوشیارانه، عالمانه، دقیق به کار بسته شوند و از آنها بهره‌برداری گردد، هیچ شبهه‌ای توان آن را ندارد که به پای اسلام پیچد و آن را از حرکت باز دارد.

برای این که از عنصرها و نیروهای شاداب‌کننده اسلام، آن به آن بهره‌برداری شود و این چشمه‌های همیشه جوشان بی‌استفاده نمانند، خداوند جانشینان معصومی را برای پیامبر (ص) قرار داده که سالهای متمادی در بین امت اسلامی باشند و راه‌های بهره‌بری و استفاده از عنصرهای حیات‌بخش را بیاموزانند و کسانی را در دامن و مکتب خود تربیت کنند، تا این روش بیاید و ادامه بیابد و دین شادابی خود را از دست ندهد و همیشه و همه آن برداشته‌های نو، برابر معیارهای دقیق، از سوی تربیت‌شدگان مکتب اهل بیت، عرضه شود، تا پاسخ‌گوی نیازهای جدید مردمان در هر عصر و مکان باشد.

روشن است که اگر آئی، آموزه‌ها و احکام دین از این چرخه برکنار مانند و دانایان تربیت‌شده مکتب اهل بیت، از تلاش باز بمانند و یا

نتوانند آن تلاش بایسته و درخور زمان و نیازهای زمان و مردمان را انجام دهند و از به کارگیری نو به نو عنصرها و نیروهای شاداب کننده درونی دین ناتوان باشند، غبار مرور زمان، چهره دین را می پوشاند و آموزه ها و احکام آن کهنه می نماید و در چنین زمینه و بستری است که موریانه شبهه سر برمی آورد، جان می گیرد، رشد می کند و شبیخون می زند.

۵. هوشیاری، شرط کار در حوزه دین و فرهنگ است. هر کس که روزنامه، هفته نامه، ماهنامه، فصلنامه به راه می اندازد و یا مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی بنیان می نهد و یا بنیادی برای بررسی اندیشه های شخصیتی بزرگ، عالم، متفکر و مصلح پی می ریزد، یا دانشگاهی، مدرسه علمی و... در مرحله نخست، باید از شرایط ویژه برای انجام این گونه کارها برخوردار باشد. افزون بر علم و آگاهی و آشنایی با اسلام، سیاستهای فرهنگی روز و اندیشه های مطرح در دنیا و جهان اسلام را بشناسد و به رصد بنشیند و هوشیارانه از نفوذ و رخنه اندیشه های ناسازگار با زیرسازهای مکتب اسلام، جلوگیری کند و اگر بناست دیدگاه و اندیشه ای که بیرون از چارچوب اندیشه اسلامی است، در حوزه دین و نشریات دینی طرح شود، ناگزیر باید شناسنامه آن را به گونه دقیق بیاورد، تا با اندیشه های اسلامی درنیامیزد و به نام دین عرضه نشود که این درهم آمیختگی و التقاط، بسیار خطرناک خواهد بود و سبب گمراهی و سرگردانی کسانی خواهد شد که با اسلام و آموزه های آن آشنایی ندارند.

ما در برابر موجهایی که از اندیشه متفکران غربی و شرقی جهان، با ساحل اندیشه اسلامی برخورد می کند، سه گونه رفتار و برخورد می توانیم داشته باشیم:

الف. این اندیشه‌ها را، اندیشه‌های یاجوج و ماجوجی بدانیم و برای در امان ماندن از یورشهای پیاپی آنها به دروازه شهر دین، سدّی عظیم بنیان نهیم. در حقیقت دیوار فکری پدید بیاوریم و اهل فکر خود را از آن چه در جهان اندیشه می‌گذرد و از متفکران و فیلسوفان و نظریه پردازان غرب دور کنیم و آنان را از هرگونه نشست و برخاست و گفت‌وگو و تبادل فکر با اندیشه‌وران آن سوی مرزها و یا کسانی که اندیشه‌شان در آن چهارچوب ساخته شده، پرهیز دهیم.

این نگرش و حرکت در این راستا، شاید به مذاق عده‌ای خوش آید و بپندارند جامعه فکری ما، در این صورت از هر گزند در امان خواهد ماند و ساحت فکری جامعه اسلامی جولانگاه اندیشه‌ها اندیشه پردازان غربی، که کیان اندیشه اسلامی را آماج تیرهای زهرآگین خود قرار داده‌اند، نخواهد بود.

اما اگر اندکی روی این نگرش و اندیشه‌های جهانی که پرشتاب دامن می‌گسترده، درنگ شود، به روشنی به دست می‌آید که عملی کردن و به کار بستن چنین فکر و نگرشی، پیامدهای بسیار خطرناکی در پی دارد:

نخست آن که: یک نوع احساس امنیت کاذب به ما دست خواهد داد. ما با این پندار که جامعه فکری و اسلامی ما، با این دیوارها و حصارهایی که پدید آورده‌ایم، از هر گزند و یورش در امان خواهد بود، به فکر تجدید قوا و تواناسازی حوزه اندیشه نمی‌افتیم و این کارکرد سبب می‌گردد که به دست خودمان اندیشه اسلامی را از توانایی رویارویی با دیگر اندیشه‌ها باز بداریم.

دو دیگر: تجربه ثابت کرده که اندیشه اسلامی در رویارویی، بارور

می شود و شاخ و برگ می گسترانند و رشد می کند و تواناییهای گوناگونی به دست می آورد. اندیشه اسلامی هرگاه با دیگر اندیشه ها به رویارویی برخاسته و در آوردگاه های سخت و پرهراس، پنجه در پنجه اندیشه های ناسازگار و معارض درافکنده، تواناتر و باشکوه تر جلوه گر شده و زمینه گرایش مردمان را به خود پدید آورده است.

سه دیگر: در چنین هنگامه ها و درگاه این گونه رویاروییهاست که نیروهای خبره و کارآمد، اندیشه وران قوی و تیزنگر و متکلمان هنگامه آفرین، سر برمی آورند و پا به عرصه می گذارند و بر شتاب دامن گستری دین می افزایند.

چهار دیگر: اقیانوس موج و بی کران اندیشه اسلامی اگر از رودهای همیشه جاری اندیشه و خرد بشری، بهره مند نگردد، و آن به آن، آبشار اندیشه بشری به سینه اش جاری نشود و آن چه را مفید می داند در خود هضم نکند و آن چه را زیان آور، از خود نراند و دیگر دریاها را از زلال خود بهره مند نسازد و در بده بستان و دادوستد فکری بزرگ بشری، بی نقش و بی جایگاه باشد، با همه عظمتی که دارد، به مرور خواهد خشکید و به مردابی سخت آزاردهنده بدل خواهد گردید.

پنج دیگر: این نگرش، خود به خود این پندار را به ذهنها القا می کند که اندیشه اسلامی و اندیشه وران، متکلمان و عالمان اسلامی، در برابر موجهای سنگین اندیشه های غربی، توانایی لازم و برای رویارویی و گفت و گو، سازو برگ کافی را ندارند. وقتی این فکر به ذهنها راه یافت، بسیاری از اهل فکر، برای خیزش بزرگ، اعتماد به نفس خود را از دست می دهند.

ب. رفتار دوم، در برابر موج اندیشه‌های غربی، این که: اندیشه اسلامی را ناکارآمد، ناتوان و کهنه بینگاریم و دستها را به علامت تسلیم بالا ببریم و هرچه از غرب به سوی ما سرازیر می‌شود، خرده‌مندان، کارآمد و توانا بپنداریم و از اندیشه‌های خودی دست بشویم.

یا این که پاره‌ای از فکر خود را از اسلام بگیریم و پاره‌ای را از غرب. یا این که به برابرسازی اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی با اندیشه‌های اندیشه‌وران غربی پردازیم.

هر سه جریان خطرناک است، شاید خطر دومی و سومی بیش‌تر باشد؛ زیرا تکلیف جامعه اسلامی در برابر جریان نخست روشن است. جریانی است که از اسلام بریده است و اسلام را در خور پیاده شدن نمی‌داند و روبه سوی قبله غرب دارد. البته ممکن است افرادی از این جریان، اعمال عبادی فردی را انجام بدهند؛ اما این که بتوان جامعه را براساس آموزه‌های اسلام اداره کرد، هرگز قبول ندارند.

اما جریان دوم و سوم، اگر سطح هوشیاری جوانان، تحصیل‌کردگان، دانشجویان و حتی طلاب جوان را در برابر آن، بالا ببریم، آفتها، آسیبها و ویران‌گریهایی خواهد داشت.

این‌گونه اندیشه‌ورزی، غرب‌زدگی است. مانند سن‌زدگی، آفت گندم. این آفت، گندم را از درون می‌پوساند؛ اما پوسته آن را سالم می‌گذارد!

ج. برخورد سومی که می‌توانیم با اندیشه‌های غربی داشته باشیم، برخورد نقدگرایانه است. جامعه‌ای که دستگاه فکری‌اش سالم است و درست می‌اندیشد، هر اندیشه‌ای را ناخوانده و ناسنجیده و بدون غربال‌گری و سره‌از ناسره‌شناسی، به هاضمه خود فرو

نمی برد. چون سالم است. در برابر هر اندیشه ای واکنش نشان می دهد و مدتی روی آن درنگ می ورزد و به مطالعه همه سویه آن می پردازد و ریشه ها و سرچشمه ها و خاستگاه ها و پیامدهای آن را و می رسد، سپس آن چه را مفید و راهگشا و غیر ناسازگار با اندیشه خود می یابد، می گیرد و آن چه را زیان آور، یا غیر مفید و مبهم تشخیص می دهد، و می نهد.

روشن است که فن غربالگری را هرکسی ندارد. کسانی در حوزه دین می توانند به غربالگری اندیشه ها پردازند که هم دقیق و همه سویه، به دقیقه های آموزه ها و معارف اسلامی آشنا باشند و هم غرب و اندیشه های غربی را بشناسند. اگر غیر از این باشد؛ یعنی فردی که به عنوان ناقد، دست به قلم می برد، از یکی از این دو ویژگی بی بهره باشد و یا از هر دو! آن چه از نوک قلم او می تراود، مایه شرمندگی جامعه فکری و علمی اسلامی خواهد بود و دستاویزی برای دشمنان.

۶. صحیفه نور، ج ۲۱/۲۸۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. امام خمینی در ادامه می گوید:

«... ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام، پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول، که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد.....»

امام در وصیتنامه سیاسی-الهی خود می نویسد:

«با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می خواهم... دست از فقه سنتی، که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌هاست، چه احکام اولیه و چه ثانویه، که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فراندهند و بدانند، قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است.» همان/۳۹۹-۴۰۰

۷. امام خمینی، همیشه این نگرانی و دغدغه را داشت که مبادا به خاطر بی توجهی مسؤولان و دست‌اندرکاران حوزه‌های علمیه، بویژه حوزه علمیه قم، ناهوشیاری علما و طلاب، کسانی در آن نفوذ کنند و مایه تباهی و فساد آن نهاد مقدس شوند:

«من چنانچه سابقاً نیز گفته‌ام، راجع به حوزه علمیه، عقیده‌ام بر این است که باید به آن بیش‌تر از همه چیز توجه کرد؛ چرا که حوزه علمیه اگر درست بشود، ایران درست می‌شود. و اگر -خدای ناخواسته- در حوزه علمیه فساد بی‌وجود آید -ولو در درازمدت- در سرتاسر ایران آن فساد پیدا می‌شود و آنها که همیشه در فکر بوده‌اند که در حوزه علمیه نفوذ کنند، به همین خاطر است. نفوذ آنها، نفوذ ظاهری نیست که معلوم باشد فلان آقا نفوذی است. چه بسا بیش‌تر از شما اظهار دیانت بکنند، مع ذلک در موقع مناسب کارش را انجام دهد. اینها از مشکلات حوزه است.» صحیفه نور، ج ۲۰/۱۹۰